



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۳	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۱۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم شرط				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

در بند پنجم توضیح بیان استاد شهید رحمته الله در بیان نقد جامعی که بر افاده مفهوم شرط در آیه نبأ می توان بیان کرد، گفتیم ایشان بین موضوع در جزء با موضوع خود جمله شرطیه، تفاوت قائل شدند و فرمودند گاهی در جمله شرطیه، دو موضوع وجود دارد؛ یک موضوع، موضوع حکم در جزاست و موضوع دیگر، موضوع کل جمله شرطیه است که ممکن است با موضوع در جزء متفاوت باشد. موضوعی که موضوع کل قضیه شرطیه است، موضوع مقدر الوجود است که معنای مقدر الوجود بودن این است که کل جمله شرطیه، بر آن موضوع حمل می شود؛ لذا گفتیم تعبیر ایشان نسبت به این نوع قضیه شرطیه، این است که قضیه شرطیه ای است که با حمل اشباع شده است؛ یعنی ممزوجی از قضیه شرطیه و حملیه است.

بند ششم

استاد شهید رحمته الله می فرماید اکنون که روشن شد که گاهی موضوع در جمله شرطیه، موضوع کل جمله شرطیه است، باید گفت که بر این تفکیک، ثمره ای بار می شود که بحث امروز، در این ثمره است.

در آنجا که قضیه شرطیه، موضوعی دارد و جزء در قضیه شرطیه نیز موضوع دارد، اگر موضوع در قضیه شرطیه، به نحوی بود که با انتفای شرط، موضوع قضیه شرطیه، منتفی شود - که الزاماً بدین معنا نیست که موضوع جزء منتفی شود، علی رغم اینکه موضوع جزء منتفی نشود، قضیه، دارای مفهوم نمی باشد. ایشان مثالی بیان می کنند که اگر در روایات، چنین آمد: «الخطانان^۱ إذا التقيا وجب الغسل علی المکلف»، در این مثال، دو موضوع وجود دارد؛ یکی «الخطانان» است که موضوع کل

۱. مراد از ختان، محل ختنه (حشفه) است که استعمال لفظ دال بر حال و اراده محل است.

قضیه شرطیه است و دیگری موضوع جزاء است که «مکلف» است. شرط در این مثال، «إذا التقيا» و جزاء، «وجب الغسل» است.

در این جمله، شرطی وجود دارد که همراه با موضوع جمله شرطیه، منتفی می شود؛ یعنی اگر شخصی دارای ختان نباشد (یعنی مقطوع الحشفه باشد)، دیگر «التقيا» نیز وجود نخواهد داشت.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] در اینجا با این توقف کار داریم؛ یعنی می خواهیم بگوییم این دو، با هم منتفی می شوند؛ یعنی شرط با موضوع قضیه شرطیه، با هم منتفی می شود؛ یا بگویید اگر موضوع منتفی شد، شرط نیز منتفی است. در اینجا اگر خطانان وجود نداشته باشد، در نتیجه «التقيا» نیز منتفی شود، اما موضوع جزاء (مکلف) منتفی نمی شود؛ لذا این سؤال پیش می آید که آیا می توان از این جمله مفهوم گرفت و گفت «إذا لم يلتق الخطانان، فلا يجب الغسل» زمانی که اتقاء حاصل نشد، غسل واجب نیست؟ یا اگر رجلی که حشفه او را قطع کردند، دخول کند، آیا غسل بر او واجب نمی شود؟ اثر بر این مطلب بار می شود. برخی از فقهای اهل سنت - که ظاهراً به ابوحنیفه نسبت می دهند - می گویند که اگر رجل، ذکر خود را با پارچه ای ببندد و زنا کند، زنا نیست و حد بر او جاری نمی شود زیرا التقای خطانین نشده است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] مراد از موضوع، مکلف است که موضوع حکم است. غسل، متعلق حکم است. طبق اصطلاحات اصولی، همیشه مکلفین، موضوع هستند و افعال، متعلقات احکام هستند و همچنین متعلقات افعال - مانند زمان، مکان، آلت و... - نیز، متعلقات هستند.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] در حقیقت نکته همین است که ایشان می فرماید «نبأ»، موضوع کل قضیه شرطیه است؛ نه موضوع خصوص جزاء در قضیه شرطیه. در قسم دوم این مطلب را بیان می کنیم. ابتدا فرض اول را توضیح دهیم تا روشن شود که اگر موضوع، موضوع خود قضیه شرطیه بود و موضوع جزاء، با انتفای شرط و موضوع خود جمله شرطیه، منتفی نشد، آیا جمله دارای مفهوم است یا خیر، بعد آن را بیان خواهیم کرد.

استاد شهید صدر رحمته الله علیه می فرمایند در این مورد، با اینکه با انتفای شرط و موضوع جمله شرطیه، موضوع جزاء منتفی نمی شود، قضیه شرطیه، مفهوم نخواهد داشت؛ علی رغم اینکه شرط، مسوق برای بیان موضوع نیست و اگر شرط منتفی شود، موضوع جزاء منتفی نمی شود. چنین موردی، در حکم قضیه حملیه است؛ یعنی مانند این است که موضوع قضیه حملیه، منتفی شود که مفهوم ندارد؛ زیرا هنگامی که موضوع منتفی شد، کل قضیه شرطیه (إذا التقيا و جب الغسل) منتفی می شود. خلاصه اینکه ایشان می فرماید در موردی که کل قضیه شرطیه، بر موضوع مفروض الوجود حمل می شود، اگر موضوع مفروض الوجود منتفی شود، دیگر قضیه شرطیه ای نیز وجود نخواهد داشت در نتیجه نمی توان مفهوم گرفت؛ اگرچه موضوع جزاء نیز باقی باشد.

این بیان استاد شهید، برای آن بیانی که ما در مورد آیه داشتیم مفید است. ما در آیه نبأ گفتیم که «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ»، شرط نیست؛ بلکه مفروض آیه است. شرط حقیقی، «ان اردتم العمل بخبر الفاسق» است که مقدر است و در خود آیه، قرینه بر آن وجود دارد؛ لذا است که گفتیم که این آیه، مفهوم ندارد؛ زیرا اگر شرط منتفی شد: «ان لم تریدوا العمل بخبر الفاسق»، دیگر «لا تبینوا» معنایی ندارد و همچنین اگر مجیء فاسق منتفی شود، کل قضیه شرطیه منتفی می شود و نمی توان مفهوم گرفت؛

در نتیجه آیه، متعرض «ان جائکم عادل» نشده است که بخواهیم از آن مفهوم بگیریم؛ حتی اگر مفاد آیه به گونه‌ای فرض شود که با عدم مجیء فاسق، نبأ منتفی نشود؛ زیرا مفروض قضیه، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» است.

خلاصه اینکه کلام استاد شهید صدر این است که اگر در قضیه شرطیه، موضوع مفروض الوجودی برای کل جمله شرطیه وجود داشت، علی‌رغم اینکه مسوق برای بیان موضوع نیست و موضوع جزاء، با انتفای شرط منتفی نمی‌شود و باقی می‌ماند، جمله، دارای مفهوم نخواهد بود. همانطور که در قضیه حملیه، هنگامی که موضوع منتفی شود، دیگر حکمی نیز وجود نخواهد داشت، در چنین موردی نیز هنگامی که موضوع جمله شرطیه منتفی شود، کل قضیه شرطیه و به عبارتی کل تعلیق، منتفی می‌شود؛ زیرا تعلیق جزاء بر شرط، بر اساس آن شیء مقدر است که در اینجا منتفی شده است.^۲

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين

۲. متن تقریرات درس شهید صدر رحمته الله علیه چنین است: «أَنَّ الشرطية لا تدلّ على الانتفاء حين انتفاء ذلك الموضوع للشرطية عند انتفاء الشرط وأنما يدلّ على الانتفاء عند انتفاء الشرط ما دام ذلك الموضوع محفوظاً وأما إذا ارتفع فلا مفهوم حتى لو كان موضوع الحكم في الجزاء محفوظاً، كما في مثال (الختانان إذا التقيا وجب الغسل) فإنه لا مفهوم له لما إذا لم يكن للإنسان ختان كما في مقطوع الحشفة فلا يدلّ على انتفاء الغسل عليه لو لم يلتق ختانه من جهة انتفاء موضوع أصل القضية الشرطية». بحوث في علم الأصول؛ ج ۴، ص ۳۵۳.